پاسخ به یک پرسش ۴۰ ساله

چه کسی ناصر ملک‌مطیعی را ممنوع‌الکار کرد؟

بازی «کی بود کی بود من نبودم» به روایت مدیران و تصمیم‌سازان فرهنگی

پولاد امین| روز گذشته در هیاهوی مرثیه‌سرایی سلبریتی‌ها و غر زدن‌ها و تسلیت‌ها و به اصطلاح «کی بود کی بود من نبودم» گویی‌های مدیران و سیاست‌گذاران امروز و دیروز درباره زنده یاد ناصر ملک‌مطیعی؛ پست‌های اینستاگرامی و توییتری بهرام رادان و ترانه علیدوستی مثل بمب صدا کرد. این دو ستاره محبوب سینما درخواست کرده بودند تا فرصت هست و عزایی دیگر از راه نرسیده، مدیران فرهنگی آستین بالا زده و هر کاری ازشان برمی‌آید برای بازگشت بهروز وثوقی به ایران انجام دهند.

کجایی قیصر؟

تا همین چند روز پیش بهروز وثوقی یکی از «اسمشو نبر»های این مرز و بوم بود. ستاره مهمترین فیلم‌های جریان موسوم به موج نو که در تمام سال‌های اخیر در رسانه‌های رسمی نامش از تاریخ سینمای ایران حذف شده بود. این بازیگر اما بعد از مرگ ناصر ملک‌مطیعی دیگر ستاره دوران گذشته از سایه برون آمد و در قاب رسانه‌ها قرار گرفت.

وقتی در مراسم تشییع پیکر ناصر ملک‌مطیعی پیام و صدای بهروز وثوقی پخش شد، می‌شد حدس زد این اتفاق آغاز حضور رسانه‌ای این اسطوره سینما خواهد بود. اتفاقی که خیلی زود با پست‌های اینستاگرامی بهرام رادان و ترانه علیدوستی تعبیر شد و بهرام رادان ضمن اعلام این خبر که «در وزارت ارشاد قبلی با مدیران این وزارتخانه دیدارهایی داشتیم تا ترتیبی اتخاذ شود این بازیگر پیشکسوت به ایران بازگردد» نوشت: «پخش صدای بهروزخان وثوقی در مراسم خاکسپاری پیکر عالیجناب ملک‌مطیعی از طرفی خوشحالم کرد و از طرفی غمگین، من که افتخار آشنایی و هم‌صحبتی با قیصر سینمای ایران را داشته و دارم، همیشه از بابت عدم حضور چنین جواهری با گنجینه تجربه‌ای غنی در وطنی متعلق به همه مردم ایران، افسرده و ناراحتم.» رادان در ادامه برای نخستین‌بار از تلاش‌هایش در این زمینه گفت: در دوران تصدی مدیریت قبلی ارشاد با کسب اجازه از خود بهروز خان بارها به دیدار مسئولان مربوطه رفتم تا ترتیبی دهند جناب وثوقی برای تجدید دیدار با سرزمین مادری‌شان به ایران تشریف بیاورند.

ترانه علیدوستی نیز با انتشار توییتی خواستار بازگرداندن بهروز وثوقی به ایران شد. علیدوستی در این توییت با ابراز تأسف برای تلاش‌هایی که می‌شد برای ناصر ملک‌مطیعی انجام داد، نوشت که هنوز برای بازگرداندن بهروز وثوقی برای کسانی که عاشقانه دوستش دارند، فرصت هست. ترانه نوشت: زمان امان نداد بیش از این برای کسی که بخشی از هویت ملی فرهنگیمون بود، بیشتر تلاش کنیم. هر چند که نمی‌دانم دیگر می‌شد چه کرد. اما برای کنار گذاشتن خصومت با بهروز وثوقی، برای بازگرداندنش به کشور پیش آنها که عاشقانه دوستش دارند، هنوز فرصت هست. مثل خیلی‌های دیگر!

چپ و راست در یک جبهه

رسانه‌های رسمی و مجازی در روزهای اخیر راز این موضوع را که چرا ما ایرانی‌ها را مرده‌پرست می‌خوانند، فاش کرده‌اند. رسانه‌هایی که اول تا آخرشان را مرثیه‌خوانی و البته ستایش‌نامه‌های گاه اغراق شده درباره زنده‌یاد ملک‌مطیعی پر کرده است. بخش مهمتر ماجرا اما جایی است که بزرگان و تصمیم‌سازان امور همگی بلااستثنا علیه ممنوعیت‌هایی که بر این بازیگر فقید روا داشته شد گفته و نوشته و اعتراض کرده‌اند و جریانی را که باعث حذف این چهره شناخته شده از سینمای ایران شده زیر سوال برده‌اند. غافل از این که اگر واقعا چنین اجماعی علیه محدودیت و ممنوعیت در دولتمردان این سرزمین وجود داشته و دارد، پس راز این همه ممنوع‌الفعالیتی و ممنوع‌التصویری و ممنوع‌الحضوری و ممنوع‌الورودی که وجود دارد، چیست و امثال ناصرخان ملک‌مطیعی را چه کسانی ممنوع کردند و به جایی رساندند که فقط و فقط مرگ پایان‌بخش ۴۰سال سکوتش شد.

علیه محدودیت

جایزه بحث‌انگیزترین و تناقض‌آمیزترین موضعگیری در داستان درگذشت ناصرخان ملک‌مطیعی را می‌توان به صداوسیما داد. رسانه‌ای که همین چند ماه پیش دو برنامه‌ای را که با ملک‌مطیعی گفت‌وگو کرده بودند را از آنتن پایین کشید، اما با درگذشت ناصرخان در بخش خبری‌اش رزومه کاری‌اش را نشان داد. این تناقض را در پیام‌های دیگر مسئولان و مدیران نیز دیدیم. انگار نه انگار که این مدیران و تصمیم‌سازان در ۴۰سال گذشته مصدر امور گوناگونی بوده‌اند و اتفاقا در این مدت کمترین واکنشی به ممنوع‌الفعالیتی ملک‌مطیعی و بازیگرانی چون فردین، وثوقی و البته فروزان و پوری بنایی نشان نداده بودند.

اما با اعلام درگذشت ناصرخان؛ سیل اعتراض‌ها به ممنوعیت حضور چهل‌ساله او در فضای مجازی جاری شد.

محمدعلی ابطحی، معاون رئیس‌جمهوری دولت اصلاحات که حداقل هشت‌سال از ۴۰سال ممنوعیت کاری ملک‌مطیعی در دوره ایشان بوده، نوشته: آرامی، صبوری و ایران‌دوستی ملک‌مطیعی کم‌نظیر بود. کسانی که بی‌مهری در حق هنرمندان این کشور روا می‌دارند، بی‌مهری به مردم ایران می‌کنند. دلم سوخت. هم برای پرواز کردن یک پیشکسوت هنری، هم برای بی‌مهری‌هایی که به‌خصوص در این اواخر دید.

هشت‌سال دیگر از ۴۰سال هم در دوره دکتر احمدی‌نژاد بوده است. دکتر در مورد این قضیه نوشته: برای سیستم خوب نیست که وقتی توده‌های مردم به شخصی یا هنرمندی ابراز علاقه می‌کنند، نزد متولیان و اصحاب قدرت مغضوب و مطرود باشد و بالعکس.

احمد خمینی هم درگذشت ناصر ملک‌مطیعی را تسلیت گفته است. محمود صادقی، نماینده مجلس نیز نوشته: من یک احساس نوستالژیک نسبت به او دارم. گاه فیلم‌هایش را می‌دیدم. فیلم‌هایی که او بازی می‌کرد، محبوب بود. آن فیلم‌ها نوعا عرصه جدال «مرد» و «نامرد» بود؛ مرد مظهر لوطی‌گری و مرام و مردانگی و نامرد مظهر ناجوانمردی و زشتی و پلشتی و نزول‌خواری و خیانت. ماهیت ارزش‌هایی که در این فیلم‌ها ترویج می‌شد، تضادی با نظام ارزشی جامعه نداشت.

عزت‌الله ضرغامی، رئیس سابق صداوسیما درباره ممنوع‌التصویری بازیگران قبل از انقلاب گفته است: سیاست‌های سینمایی ۱۰سال اول انقلاب به نوعی ریل‌گذاری برای آینده شد. این که کدام بازیگران ممنوع و کدام یک باید مجاز باشند. هرگز تحت ضابطه نیامد و مدیران بعدی مثل من مقهور آن شدند.

زیباکلام از عشق و مهر نوه ۱۰ساله‌اش به ملک‌مطیعی نوشته و آن را دلیلی بر شکست سیاست‌های فرهنگی خوانده است.

راهی که باید رفت

هنرمندان در تکریم ناصر ملک‌مطیعی سنگ تمام گذاشتند و بسیاری در فضای مجازی و بسیاری دیگر در رسانه‌های رسمی از شخصیت و کار ناصرخان گفتند. در این بین اما شاید بشود گفت ترانه علیدوستی آینده‌نگرانه‌ترین نگاه را به این قضیه داشت و از فرداها نوشت. فردایی که دوباره مرگ عزیزی دیگر، عقده‌گشایی‌های دیگری را در رسانه‌ها باعث خواهد شد.

آیا مسئولانی که در روزهای اخیر به مصداق «کی بود کی بود من نبودم» تقصیر ممنوعیت‌ها را گردن دست‌های پشت پرده انداخته و حساب خود و دوره مدیریت خودشان را از دیگران جدا کردند، بهتر نیست حالا که توجهات به این قضیه جلب شده اگر کاری از آنها برمی‌آید برای ممنوع‌های فعلی به انجام رسانند؟ بهتر نیست دوران ممنوع‌الورودی هنرمندانی دیگر را نقطه پایان بگذارند؟ آیا دوباره فقدان عزیزی دیگر بهانه‌ای خواهد شد برای شکایت و اعتراض به سیاست‌هایی که با هر متر و معیاری خود مدیران معترض هم بازوی اعمال آنها بوده‌اند؟!

روایتی دیگر

وقتی سیدفخرالدین انوار به معاونت سینمایی رفت و سیدمحمد بهشتی راهی بنیاد سینمایی فارابی شد؛ انوار و بهشتی در این دوره فضایی جدید در سینما ایجاد کردند و ریل‌گذاری متفاوتی از گذشتگان در پیش گرفتند. مسیر جدید به‌صورت مشخص به سینمای هنری و معناگرا بها می‌داد و بدیهی بود که چهره‌های پرمخاطبی همچون ملک‌مطیعی و فردین که برآمده از سینمای بدنه بودند امکان ادامه فعالیت در این فضا را پیدا نمی‌کردند. نتیجه این شد که فردین به کار فرش‌فروشی پرداخت و به‌دور از سینما فوت کرد. ملک‌مطیعی نیز گوشه‌انزوا کشیده شد.

محمد بهشتی در مصاحبه‌ای که مجله پنجره داشته است چنین می‌گوید: این جماعت (بازیگران چهره سینمای پیش از انقلاب) توبه کردند و ما هم پذیرفتیم که در ایران بمانند و کار کنند؛ اما بعد دیدیم مگر می‌شود مخاطب سینما تک‌تک فیلم‌های قبلی را از یاد ببرد؟ به همین خاطر مجبور شدیم تمام مصادیق سینمای قبل از انقلاب را پاک کنیم و در نهایت تصمیم این شد که این افراد کار نکنند.

روایتی از آن روزها

عبدالمجید معادیخواه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت وگویی که سال ۹۲ با سایت خبری خبرآنلاین داشت، روایت جالبی دارد: آن زمان یک دعوای مفصلی بر سر اکران فیلم برزخی‌ها به وجود آمد؛ که از آقای مخملباف در آن شرکت داشتند و علیه من موضع می‌گرفتند تا آقای مسیح مهاجری.. این مساله خودش یک پرونده است که جنجال زیادی درست کرد به همه‌جا ازجمله مجلس هم کشید. بسیجی هم علیه بنده راه افتاد که بخشی از آن در مطبوعات آن دوران هست. هم مطبوعاتی که آقای خاتمی اداره می‌کردند، مثل کیهان به ما می‌تاختند و هم امثال آقای مخملباف فریاد وا اسلاما سر می‌دادند. در آن هیاهو هیچ‌کس نیامد ببیند که اصلاً داستان فیلم برزخی‌ها چیست.

معادیخواه در آن زمان به دو دلیل از اکران فیلم حمایت می‌کند. نخست به دلیل محتوای فیلم که اعلام همکاری بازیگران سرشناس سینمای پیش از انقلاب با مردم و انقلاب اسلامی بود، دلیل دوم هم حفظ حرمت امضای وزیری بود که به تهیه‌کننده مجوز ساخت این فیلم را داده بود و تهیه‌کننده به اعتبار این امضا ده میلیون تومان سرمایه‌گذاری کرده بود.

معادیخواه روایتی هم از جلسه‌ای که با رئیس جمهور وقت، حضرت آیت الله خامنه‌ای داشته است ارائه می‌دهد. او می‌گوید که ایشان را در جریان مسئله قراردادم و فشارها را هم توضیح دادم. نظر ایشان این بود که به‌صرف حضور یک بازیگر در فیلم نباید جلوی اکران آن گرفته شود و اگر فیلم اشکالی ازنظر محتوایی ندارد می‌تواند اکران داشته باشد. مهدی کلهر در گفت‌وگویی با ماهنامه سینما رسانه گفت: روزی که ما جلوی فیلم برزخی‌ها را گرفتیم، وزیر وقت که آقای معادیخواه بود رفت پیش حضرت آقا که آن زمان رئیس‌جمهور بودند. با من تماس گرفت و گفت: آقای خامنه‌ای می‌گویند به دلیل بازی کردن فردین نباید جلوی فیلم گرفته شود. اگر فیلم اشکالی دارد؛ اشکالش را برطرف کنید و فیلم را نشان بدهید. بازی کردن فردین اشکالی ندارد!

تلویزیون درباره ۳ شخصیت بزرگ کُرد سریال می‌سازد

پوران درخشنده و شاعره کرد در جعبه جادو

درخشنده به «شهروند» می گوید : روایت زندگی ۳ شخصیت ملی سنجرخان، امیرنظام گروسی و مستوره اردلان سه‌گانه سریال‌های استان کردستان را تشکیل می‌دهد. فعلا حضور پوران درخشنده و ضیاءالدین دری قطعی شده است

دریافرج پور| تلویزیون ایران چند وقتی می‌شود که بی‌سروصداتر و خنثی‌تر از همیشه راهش را ادامه می‌دهد؛ بی‌هیچ برنامه و فیلم و سریال تاثیرگذاری که مثل سال‌های پیش هواخواهان پروپاقرصی داشته باشد و ملت را پای جعبه جادو بنشاند و به گفته قدیمی‌ترها، خیابان‌ها را خلوت کند. در چنین وضع و حالی انتشار هر خبری درباره فعالیت‌های تلویزیونی فیلمسازان صاحب‌نام می‌تواند حداقل برای مخاطبان همیشگی رسانه ملی نویدبخش باشد. اتفاقی که در چند وقت اخیر درباره پوران درخشنده رخ داده و انتشار شایعاتی درباره نخستین سریال کارنامه این فیلمساز کهنه‌کار، دوستداران تلویزیون را هیجان‌زده کرده‌است.

آغاز ماجرا

نخستین‌بار ماجرا از آن‌جا آغاز شد که رسانه‌ها عنوان کردند در پی سیاست مرکزگریزی مدنظر سیاست‌گذاران صداوسیما؛ معاونت امور استان‌های صداوسیما با مرکز کردستان توافق کرده‌اند تا سه سریال در این مرکز ساخته شود. روزهای نخست انتشار این توافقنامه چنین به نظر می‌آمد که این نیز یکی از بی‌شمارترین توافق‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلانی است که بین مراکز و مقامات مختلف منعقد می‌شود و بعد هم در دالان‌های پیچ‌درپیچ بروکراسی اداری حاکم بر رادیو و تلویزیون سردرگم و سرگردان مانده و درنهایت به فراموشی سپرده می‌شود. البته در این بین نکته‌ای امیدبخش وجود داشت؛ از این‌رو که توافق بر سر ساخت سه سریال در مرکز کردستان بود، احتمال وقوع این رخداد در نوع خود امکانی جذاب و هیجان‌انگیز بود؛ به‌خصوص که کردستان و مردمانش در همیشه تاریخ دارای هزاران شخص و هزاران رخداد تاریخی دراماتیک بوده‌اند و این که قرار شده بود سریال‌های کردی تلویزیون درباره شخصیت‌های ملی این اقلیم ساخته شود، می‌توانست برای مردمی که همواره احساس نادیده گرفته شدن آزارشان می‌داده، جذاب باشد.

شخصیت‌های مهم و جذاب

چند هفته بعد از انتشار اولیه آن توافقنامه بود که عنوان شد روایت زندگی سه شخصیت ملی سنجرخان، امیرنظام گروسی و مستوره اردلان سه‌گانه سریال‌های استان کردستان را تشکیل می‌دهد. هر سه این کاراکترها اهمیتی وافر و محبوبیتی یکه و یگانه در بین کردها دارند، بنابراین ساخت سریال درباره زندگی‌شان می‌تواند در افزایش شمار مدام رو به نزول بینندگان تلویزیون موثر افتد. بعدتر وقتی در اخبار تکمیلی عنوان شد که برای روایت داستان زندگی مستوره اردلان با پوران درخشنده گفت‌وگوهایی صورت گرفته است، امیدها بیشتر و در دسترس‌تر به نظر آمد. بعدتر هم معلوم شد که نگارش سریال سنجرخان توسط ضیاءالدین دری به پایان رسیده و کارگردانی این سریال را خود دری برعهده خواهد داشت. سریال امیرنظام گروسی نیز هنوز در مرحله تحقیقات است و کسی برای کارگردانی آن انتخاب نشده‌است.

کردی پشت‌دوربین

شاید بشود گفت پوران درخشنده یکی از بهترین انتخاب‌هایی است که می‌توان برای چنین سریالی انجام داد. کارگردانی امتحان پس‌داده اهل کرمانشاه؛ با سابقه تحصیل و فعالیت در سازمان صداوسیما؛ که با مستندهایی درباره کردستان نشان داده بود به کار در این حیطه علاقه دارد و البته کارنامه‌اش با توجه به نوعی محافظه‌کاری آشکار در فیلم‌ها و مستندهایش مناسب فعالیت در تلویزیون جلوه می‌کرد. در حقیقت دم‌دست‌ترین کارگردان این پروژه‌ها، مناسب‌ترین‌شان نیز بود، بنابراین انتظارها درباره آغاز این سریال‌ها شروع شد.

شاعر در تلویزیون

گفته می‌شود هر کدام از این سه سریال که هر سه درحال حاضر در مرحله پیش‌تولید قرار دارند و قرار است حداکثر تا پایان سال ۹۹ تولیدشان به پایان برسد؛ کارگردانان متفاوتی خواهند داشت. در این بین فقط کارگردان یکی از این سه سریال مشخص و گفته شده که داستان زندگی ماه شرف خانم قادری مشهور به مستوره اردلان، بانوی شاعر و تاریخ‌نگار کردستان را پوران درخشنده با سناریویی که خود نگارش آن را برعهده خواهد داشت، جلوی دوربین خواهد برد.

پوران درخشنده در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» اصل خبر را تأیید می‌کند، اما اطلاعات بیشتری از این قضیه نمی‌دهد: بله، درست است، چنین پیشنهادی به من شده است، اما فعلا چیزی مشخص و قطعی نیست و کار در مرحله گفت‌وگو قرار دارد، یعنی هنوز حتی قرارداد هم بسته نشده است و خودتان می‌دانید که در این مرحله هزار اتفاق می‌تواند رخ دهد و سرنوشت قطعی کار بعد از توافق روی جزییات و قرارداد است که مشخص می‌شود.

پوران درخشنده ادامه می‌دهد: درحال حاضر منتظرم با تولیدکننده این کار به تفاهم برسیم و استارت کار را بزنیم. در این مرحله نه هنوز تصمیمی در مورد نوع روایت داستان گرفته شده، نه در مورد گروه همکاران و بازیگران و نه درباره هیچ جنبه دیگری از سریال.

درخشنده پیشتر به ایسنا هم گفته بود: از آن‌جا که خانم مستوره اردلان زندگی تاثیرگذاری داشته، زندگی او برایم بسیار جالب است، به همین دلیل هم علاقه دارم سریال زندگی او را بسازم، اما هنوز به صورت رسمی توافقنامه‌ای با من امضا نشده و این موضوع شکل رسمی پیدا نکرده‌است.

گفته‌های مدیر

عباس فاطمی، رئیس مرکز سیمای استان‌ها می‌گوید: خانم درخشنده انگیزه لازم را برای حضور در این کار دارند، مطالعاتی انجام داده‌اند و هم‌اکنون در حال آماده‌سازی طرح این سریال هستند. درواقع مرکز سیمای استان‌ها خانم درخشنده را به‌عنوان کارگردان این سریال انتخاب کرده، اما هنوز توافقنامه یا قراردادی به‌صورت رسمی امضا نشده است. فقط خانم درخشنده علاقه‌مندی خود را اعلام کرده‌اند و ما نیز به‌عنوان سفارش‌دهنده امیدواریم این اتفاق بیفتد.

حاشیه یک مراسم تشییع

جایزه سپاس که سال ۱۳۵۰ اهدا شد، به سرقت رفت

شهروند| درست زمانی که صاحبان عزای ناصر ملک‌مطیعی گرفتار بودند، اتفاقی عجیب در حاشیه مراسم تشییع اورخ داد. دیروز یکی از بازیگران سینما خبر از سرقت یکی از اموال «ناصر ملک‌مطیعی» در مراسم تشییع پیکر او داد. اشکان خطیبی، بازیگر سینما و تلویزیون که سابقه مجری‌گری هم در کارنامه خود دارد، در خبری که در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد، از به سرقت رفتن جایزه بازیگری ناصر ملک‌مطیعی در خانه دختر او حکایت کرد. به گفته خطیبی این اتفاق بعد از تجمع میهمانان در خانه دختر مرحوم ملک‌مطیعی پس از مراسم تشییع پیکر او اتفاق افتاده است. خطیبی با بارگذاری عکس این جایزه سینمایی، نوشت: جایزه سپاس ناصر ملک‌مطیعی توسط مراجعین از منزل دخترش به سرقت رفت.

جایزه به‌سرقت‌رفته، در جشنواره سپاس سال ۱۳۵۰ برای بهترین بازیگر نقش اول مرد در فیلم «رقاصه شهر» (بهروز وثوقی هم برای فیلم رضا موتوری این جایزه را با همین عنوان دریافت کرد) به ملک‌مطیعی اهدا شد. جشنواره فیلم سپاس، نام جشنواره فیلم غیردولتی ایرانی بود که در سال ۱۳۴۷ توسط علی مرتضوی با همه‌پرسی از خوانندگان مجله فیلم و هنر آغاز به کار کرد و نخستین مراسم آن ۱۳ خرداد ۱۳۴۸ در سینما کاپری بود و تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، با همکاری وزارت فرهنگ و هنر برگزار می‌شد.

شهاب حسینی تهیه‌کننده هالیوودی می‌شود!

بازیگر سریال شهرزاد که از محدودیت‌ها ناراضی نیست، قصد دارد در ینگه دنیا کمپانی فیلمسازی تاسیس و ادامه فعالیتش را در عرصه سینما روی این موضوع متمرکز کند

شهروند| شهاب حسینی در تمام سال‌های فعالیتش در دنیای سینما به‌عنوان بازیگری معروف بوده که از تجربه حیطه‌های نو نمی‌هراسد و ماجراجویی‌هایش در سینما تمامی ندارد. این بازیگر که همیشه از کار با جوانان و فیلمسازان نوآمده استقبال کرده؛ این روزها انگار در پی یک ماجراجویی جدید است و می‌خواهد برای ادامه فعالیت‌های سینمایی به آمریکا کوچ کند...

روز گذشته سایت کافه سینما در خبری ضمن اشاره به کوچ شهاب حسینی به آمریکا برای ادامه فعالیت‌های سینمایی نوشت که این بازیگر قصد دارد در ینگه دنیا یک کمپانی فیلمسازی تاسیس و ادامه فعالیتش را در عرصه سینما روی این موضوع متمرکز کند.

شهاب حسینی که در سال‌های اخیر با جدایی نادر از سیمین، فروشنده و البته نقش موفق و محبوب قباد در سریال شهرزاد یکی از موفق‌ترین مردان بازیگر این مرز و بوم لقب گرفته؛ در سفری که چندی پیش به آمریکا داشت، در گزارش و گفت‌وگویی با تلویزیون اوسی‌دی‌سی درباره مسائل پرحاشیه‌ای چون مهاجرت به آمریکا، افت کیفیت سینما، تاسیس یک کمپانی سینمایی و همکاری با اصغر فرهادی صحبت کرد. صحبت‌هایی بالقوه بحث‌انگیز که می‌تواند حواشی فراوانی برای او به وجود آورد.

شهاب حسینی درباره محدودیت‌های سینمای ایران در عقیده‌ای چالش‌برانگیز می‌گوید که محدودیت‌ها مانعی در انتقال عواطف در ایران نبوده‌اند: می‌دانم باید ارتباط عاطفی منتقل شود، اما به لمس کردن زن و شوهر، پدر و دختر و... برای نمایش انتقال عواطف در فیلم‌ها قلبا اعتقادی ندارم. به باور حسینی عواطف را با نمایش فشردن یک دست هم می‌شود انتقال داد.

حسینی می‌گوید به ژانر سینمای عارفانه علاقه دارد که به اعتقاد او دری به دنیای دیگر می‌گشاید. او ادعا می‌کند غنای فکری در فیلم‌های سینمای جهان کمتر شده و فیلم‌ها چیزی برای عرضه ندارد و در برابر آن از گنج ایرانی می‌گوید.

اما مهمترین سخنان شهاب حسینی جایی است که می‌گوید به‌عنوان یک توریست به آمریکا نیامده، بلکه یک فرهنگ ۲هزارو۵۰۰ ساله را به این‌جا آورده است: از غرب فلسفه بار می‌زنیم می‌آوریم شرق و از شرق بار می‌زنیم می‌آوریم غرب. او از تاسیس یک کمپانی فیلمسازی در آمریکا می‌گوید: دوست دارم ادامه فعالیتم را روی این طرف متمرکز کنم...